بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[سرقت حر 2](#_Toc425164832)

[اقوال در این مسئله 2](#_Toc425164833)

[صدق حرز در مورد حر 2](#_Toc425164834)

[جواب این شبهه 3](#_Toc425164835)

[قطع ید به خاطر دفع فساد 3](#_Toc425164836)

[اقوال در مسئله 3](#_Toc425164837)

[جهات در موضوع آدم‌ربایی 4](#_Toc425164838)

[مستند قول به تعزیر 5](#_Toc425164839)

[اشکالات این استناد 5](#_Toc425164840)

[وجود روایت مشابه دیگر 6](#_Toc425164841)

[تفاوت‌های نقلی در این روایات 6](#_Toc425164842)

[جمع‌بندی اشکالات 7](#_Toc425164843)

[سرقت زن آزاد 7](#_Toc425164844)

[علت پذیرش روایات گذشته 9](#_Toc425164845)

# سرقت حر

مسئله سیزدهم، از احکام حد سرقت، طبق ترتیب تحریر الوسیله، این است که؛

**«لو سرق حرّا، کبیراً أو صغیراً، ذکراً أو أنثی، لم یقطع حدّا، و هل یقطع دفعاً للفساد؟ قیل: نعم، و به روایة، و الأحوط ترک القطع و تعزیره بما یراه الحاکم» [[1]](#footnote-1)**

فرعی که در این مسئله، مطرح است؛ دزدیدن انسان آزادی است. می‌فرماید: این فردی که دزدیده شده، بزرگ یا کوچک یا مرد یا زن باشد، فرقی نمی‌کند. اگر کسی، آدم‌ربایی کرد، دست او به خاطر دزدی، قطع نمی‌شود.

اما اینکه، آیا دست او، به خاطر دفع فساد، قطع می‌شود یا نمی‌شود؟

## اقوال در این مسئله

یک قول، این است که؛ بله، دست او، به خاطر دفع فساد قطع می‌شود و روایتی هم، مطابق این است.

ولی قول دوم، این است که؛ «**الاحوط که ترک القطع و تعزیره بما یراه الحاکم**» قول درست و مطابق با احتیاط، طبق نظر ایشان، این است که؛ قطع ید نیست، حتی به خاطر فساد، بلکه او، طبق نظر حاکم، تعزیر می‌شود.

بنابراین، این مسئله، به آدم‌ربایی، اختصاص دارد و اینکه، آیا به دنبال آن، قطع ید دارد یا ندارد؟

فرع دیگری، در اینجا وجود دارد که؛ اگر کسی، عبدی را بدزدد، عبد یا امه باشد؛ در آنجا، حکم روشن است؛ همانند سایر دزدی‌ها مالی، اگر به حد نصاب برسد، و شرایط گفته شده، در آن جمع باشد، تبعاً قطع ید است.

## صدق حرز در مورد حر

البته در آنجا، شبهه‌ای وجود دارد و آن اینکه؛ عبد یا کنیزی که بزرگ باشد، نه بچه (اگر بچه باشد، به خاطر مالیت و اگر، شرایط هم، در او جمع شود؛ قطع ید هم، ثابت است.) ممکن است، کسی توهم کند؛ آنجا، حرز معنا ندارد؛ چراکه، انسان بزرگ، از خودش دفاع می‌کند.

### جواب این شبهه

این هم، در جای خودش، جواب داده شده است که؛ نه، می‌شود گاهی در حرز باشد؛ عبدی است که در جایی خوابیده، در را هم بسته، ولی با این شرایط، او را می‌برند. این، واقعاً حرز است.

اینجا، همه شرایط سرقت، جمع است، و چون مالیت دارد، حد سرقت در آنجا، ثابت است.

اما صرف اینکه، در خیابان، او را بدزدند؛ ماشین، توقف می‌کند، دست و پای او را می‌بندند، می‌برند، این مورد، حرز است یا نیست؟ جای تأملی دارد. گرچه احتمالش وجود دارد، چراکه حرز، در هر جایی، متناسب با خود است. احتمال اینکه بگوییم؛ حرز انسان عاقل مختاری که، می‌تواند از خودش دفاع کند، خودش است و توانایی او است، وجود دارد. احتمال اصولی، به ذهن می‌آید که می‌شود؛ این را حرز گرفت.

قدیم، این‌طور بوده که؛ آدم آزادی که در جایی، راه می‌رفته، را می‌دزدیدند، می‌بردند از این شهر به شهر دیگر و آنجا، به‌عنوان عبد یا امه می‌فروختند.

بنابراین، آنی که در سابق، متداول بوده، این بوده که؛ انسان آزادی را می‌دزدیدند، و به‌عنوان عبد، او را می‌فروختند. در زمان ما، سرقت عبد و امه، مصداق ندارد؛ برای اینکه، عبد و امه‌ای وجود ندارد. در زمان الان، بیشتر این‌طور است که؛ وقتی که این، دزدیده می‌شود، یا برای این است که؛ از خودش، مالی دارد یا پدرش، کسی، مالی دارد که می‌خواهد باج بگیرد. یا گاهی هم، برای انتقام‌گیری است.

لذا بحث، بحث مورد ابتلا و مهمی است که در اینجا، مطرح شده است.

## قطع ید به خاطر دفع فساد

مورد دوم بحث، این است که؛ «**و هل یقطع دفع للفساد**» آیا در اینجا، قطع ید به خاطر دفع فساد، ثابت است یا ثابت نیست؟

## اقوال در مسئله

دو قول است؛ بعضی گفتند؛ بله، که این نظر مشهور است. بعضی گفتند؛ نه، «**احوط ترک القطع و تعزیره بما یراه الحاکم**» که احوط وجوبی است، آن‌ها، قائل به این‌اند که؛ اینجا، قطع ید نیست و مصداق و موضوع تعزیر است.

### جهات در موضوع آدم‌ربایی

در موضوع آدم‌ربایی، دو جهت از بحث، در اینجا وجود دارد؛

جهت اولی، این است که؛ حد سرقت، در اینجا ثابت است یا نیست؟ این جهت، مورد اتفاق است که؛ در آدم‌ربایی، حد سرقت ثابت نیست. اما، علتش چیست؟

علتش، این است که؛ مال نیست، اصلاً موضوع، حد سرقت مال است. سرقتی که، موضوع قطع ید است؛ سرقت مال است. اما نکته‌ای که، ایشان فرمودند، قابل مداقه و تأمل است. ایشان، سؤالشان این است که؛ در زمان حاضر، تفاوتی پیدا شده که؛ اعضای یک فرد، ارزش دارد. گاهی هم، آدم‌ربایی برای این می‌شود. مثلاً یک کلیه‌اش را بر می‌دارد می‌فروشد. یعنی مصداق دارد. ممکن است بگوییم؛ او، در حال سرقت است. و حرز و سایر شروط هم، وجود دارد. بعید نیست که این، مصداق برای قطع ید بشود.

بنابراین، آن که می‌شود، تا اینجا مطرح کرد، این است که؛ آدم‌ربایی، در جایی که حر باشد، فی حد نفسه، حد سرقت، در آن ثابت نیست. الا همین مواردی که چیز اضافه‌ای، پیدا شود، آدم را برباید، برای اینکه؛ جیبش را بزند.

اما جهت دوم، این است که؛ از جهات دیگر، حکمش چیست؟ حد سرقت ثابت نیست، آیا از جهات دیگر، حدی در اینجا وجود دارد یا اینجا، مصداق تعزیر است؟

«هل یقطع دفع للفساد، قیل نعم، و لکن الاحوط ترک القطع و تعزیره بما یراه الحاکم»، آیا اینجا، حد قطع به‌عنوان حد خاص، ثابت شده یا نشده؟ دو نظر هست؛ یک نظر، این است که؛ در این مورد، حد قطع ید، به‌عنوان یک حد خاص، ثابت است. نه از باب سرقت، بلکه به خاطر دلیل خاص، قطع ید ثابت است.

در آدم‌ربایی، نه از باب سرقت، بلکه از باب خودش، موضوعیت دارد و دلیل خاص دارد. نظر مشهور، این بوده است. البته، مشهوری که داریم این است که؛ در آدم‌ربایی‌ای که، بعد او را به‌عنوان عبد و امه بفروشد، قطع ید ثابت است، نه از باب سرقت، بلکه از باب خودش.

و جهت دیگر، این است که؛ با قطع‌نظر از این‌ها، طبق قواعد، باید در اینجا، چگونه حکم کرد؟

مطلقاً، هیچ‌کس نمی‌گوید؛ یقطع، بلکه می‌گویند؛ اگر او را بدزدد و بفروشد. این بحث، در فتوای قدما و مشهور نیست، طرح موضوع ایشان، یک مقدار ناقص است. باید این‌گونه بگویند؛ اگر کسی، بدزدد و بفروشد؛ در اینجا، یک قولی وجود دارد که، قطع می‌شود، ولی ما، این را قبول نداریم. «بفروشد»، در متن تحریر، نیامده است. درحالی‌که، در همه کتب قدما و منابع و مراجع فقهی، این قید، وجود دارد.

این، قول مشهور است که؛ اگر آدم‌ربایی کرد و به‌عنوان عبد و کنیز، او را فروخت، در اینجا قطع ید هست، و قول دیگر، این است که؛ نه قطع ید نیست و اینجا مصداق تعزیر است. قول مشهور قدما، این بوده است و نظر متأخرین، غیر از حضرت امام و ...، غالباً همین‌طور است. صاحب جواهر، تمایلش به همین است، آقای خوانساری، در جامع المدارک، همین‌طور است. آقای تبریزی و آقای فاضل، همه تمایلشان به این است که؛ در این روایات، حدی به‌عنوان قطع ید، ثابت است و فقط، حضرت امام هستند که می‌فرمایند؛ این، ثابت نیست و تعزیر می‌شود.

### مستند قول به تعزیر

باید دید، مستند این قصه چیست؟ دلیل محکمی دارد یا ندارد.

ادله‌ای که، برای این قول مشهور، ذکر شده است، روایاتی است که، در جلد هیجده، کتاب حدود، ابواب سرقت، باب بیست ذکر شده است. در اینجا، سه روایت آمده است که، این سه روایت، مستند همین حکم است. حدیث اول، این است که؛ محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن حنان عن معاویه بن خلیفه بن سنان سوری، این روایت، از نظر سندی، دو مشکل دارد؛

### اشکالات این استناد

یک مشکلش، این است که؛ این معاویه بن طریف، توثیق ندارد. معاویه بن طریف، توثیق خاص ندارد، نه از رجال کامل الزیارات و تفسیر علی بن ابراهیم است، توثیق عام را، که ما قبول نداریم و نه از رجال ابن ابی عمیر است، که ما آن را قبول داریم. و لذا، این روایت به لحاظ اینکه راوی که از امام نقل می‌کند، توثیق عام وخاص ندارد، روایت ضعیفی به شمار می‌آید.

جهت دیگر هم، هست که؛ این روایتی که، الان خواهیم خواند، همان‌طور که آقای فاضل، فرمودند، این روایت، با آنی که در باب بیست‌وهشت ابواب حد زنا، آمده یکی است. در همین جلد هیجده، ابواب حد زنا، باب بیست‌وهشت، همین روایت، تقریباً با همین متن که بعد ملاحظه می‌کنید، وجود دارد؛ عن حنان عن معاویه عن طریف بن سنان، آنجا داشت؛ عن معاویه بن طریف، اینجا دارد؛ عن معاویه عن طریف بن سنان؛ این اشتباه در روایات و اسناد روایات، زیاد است.

که جوری نوشته می‌شده که، خیلی به هم نزدیک قرار می‌گرفته و منجر به اشتباه شده است. بسیاری از موارد، داریم که در اسناد، اشتباه شده به خاطر اینکه؛ معلوم نیست؛ این، ابن است یا ان است، یکی ابن، خوانده یکیان، خوانده است. یکی از آن موارد، همین جاست، که دارد؛ ان معاویه بن طریف بن سنان در یک جاست، ولی در یک جا؛ ان معاونان طریف بن سنان.

این، یک جهت است که، خود روایت، دو جور نقل شده است. چون روایت، متنش یکی است، نمی‌توانیم بگوییم؛ دو سند دارد. یک سند است، منتها دو جور نقل شده است.

### وجود روایت مشابه دیگر

روایت دوم همان باب بیست‌وهشت هم، همین روایت است. منتها، آنجا دارد که؛ عن سنان بن طریف، اینجا داشت؛ طریف بن سنان در این دو روایت، آنجا دارد که عن سنان بن طریف، این هم، یک اصلاح دوم است که در متن پیدا شده است. بنابراین این روایت، با آن دو روایتی که در باب بیست‌وهشت زنا آمده است، در مطلب یکی است. هر دو، از امام صادق (ع) است. متن هم، خیلی به هم نزدیک است. احتمال قوی، این‌ها یک روایت است.

### تفاوت‌های نقلی در این روایات

منتها، سه جور نقل شده است؛ یک جا می‌گوید؛ معاویه بن طریف بن سنان، یک جا می‌گوید؛ عن معاویه عن طریف بن سنان، راوی آخر دارد؛ عن سنان بن طریف. این، موجب اضطرابی در خود متن می‌شود. و وضعیت این سلسله طبقات سندی ر، آ به دست می‌آورد، تا مشخص بکند که اینجا، ابن یا ان است. مثلاً یکی از مواردی که، این کلمه ابن و ان، محل بحث قرار گرفته است، این است که؛ ابن ابی عمیر و صفوان، از کسانی هستند که تنها از ثقه روایت می‌کنند، بعضی گفتند؛ این درست نیست، برای اینکه؛ ما وقتی به سندهای اخبار و احادیث، مراجعه کردیم، دیدیم؛ این‌ها، مکرر از ضعاف نقل کردند. آن وقت، روایاتی را ردیف می‌کنند که قریب به بیست، سی روایت است که؛ صفوان و ابن ابی عمیر، از آدم‌های ضعیف نقل کرده‌اند. آنجاست که آقای زنجانی، به خیلی از آن‌ها، اشکال کرده است.

مطلب، این است که؛ این معاویه، اگر بخواهیم مشخص کنیم؛ اینجا، این معاویه است، یا طریف است یا معاویه بن طریف؟ باید، به روایات و اسناد و رجال مراجعه کنیم. ظاهراً آنی که، معاویه بن طریف درست است، در همین جا هست. ولی درعین‌حال، اطمینان به این، نیاز به کار بیشتر دارد. من، کار بیشتری روی این نکردم، برای اینکه؛ هر یک از این‌ها که باشد، باز روایت ضعیف است.

### جمع‌بندی اشکالات

بنابراین، در اینجا دو اشکال هست؛

یک اشکال، این است که؛ معاویه بن طریف یا معاویه، اگر به طور مطلق باشد، این ضعیف است و توثیق ندارد. اگر معاویه بن طریفی باشد که ضعیف است، درصورتی‌که، مطلق باشد؛ بین چند معاویه، مردد می‌شود که نمی‌شود تشخیص داد، در این صورت، باز هم توثیق ندارد. از طرفی دیگر، طریف بن سنان هم اگر باشد، آن هم توثیق ندارد.

و لذا، چون در هر یک از این فروض، آن روایت ضعیف است، تعیین اینکه این اسم، دقیقاً چیست، خیلی ارزش ندارد. البته اگر کسی بخواهد، می‌توان احتمالاً، این ابهام را رفع کرد.

بنابراین، در این روایت هم، راویان ضعیفی قرار گرفتند که توثیق ندارند و هم اینکه، روایت دارای اضطراب است. اضطرابش هم، اگر قابل‌رفع باشد؛ ضعف آن‌ها و عدم توثیق این راوی، قابل جبران نیست و لذا، این روایت، قابل‌قبول نیست.

## سرقت زن آزاد

متن روایت، این است؛ «**من سرق حرّا فباعه**»[[2]](#footnote-2)

موضوع، این است که؛ زن آزادی را دزدید و او را، به‌عنوان امة، فروخت.

حضرت می‌فرماید؛ اینجا، چهار حد، قابل تصویر است. یکی‌اش این است که؛ این دزدی است که، باید دستش قطع بشود، این حد اول است. حدود بعدی‌اش این است که؛ اگر این را دزدیده، با او هم زنا کرده است و حد زنا نیز، ثابت است، آن هم، همین‌طور خواهد بود.

**روایت دوم؛ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع «أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ ع أُتِی بِرَجُلٍ قَدْ بَاعَ حُرّاً فَقَطَعَ یدَهُ.»[[3]](#footnote-3)**

در اینجا، دارد که؛ اگر، انسان آزادی را ربود و به‌عنوان عبد، فروخت؛ این روایت، سندش بنابر آنچه ما قبلاً می‌گفتیم، قابل‌قبول است یا طبق نظری که آقای تبریزی دارند، قابل‌قبول خواهد بود.

و روایت سوم این است؛ «و عنه عن ابیه عن محمد بن حبس عن عبد الله بن طلحه»؛ در این سند هم، علی بن ابراهیم، از ابراهیم بن هاشم از محمد بن حبس است که ثقه می‌باشد. تا اینجا، موثق است، اما عبد الله طلحه، توثیق خاص و عام ندارد و لذا، این روایت هم، ضعیف است.

روایت این است که؛ عبد الله بن طلحه می‌گوید؛

**«سئلت أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ یبِیعُ الرَّجُلَ وَ هُمَا حُرَّانِ یبِیعُ هَذَا هَذَا وَ هَذَا هَذَا وَ یفِرَّانِ مِنْ بَلَدٍ إِلَی بَلَدٍ فَیبِیعَانِ أَنْفُسَهُمَا وَ یفِرَّانِ بِأَمْوَالِ النَّاسِ فَقَالَ تَقْطَعُ یدَیهِمَا لِأَنَّهُمَا سَارِقَانِ أَنْفُسَهُمَا وَ أَمْوَالَ النَّاسِ.»[[4]](#footnote-4)**

این حقه‌ای بوده، که قدیم، رواج داشته است؛ دو نفر، در زمان قدیم، قرار می‌گذاشتند که؛ من می‌گویم؛ تو بنده‌ای، همراه من بشو. همراه او می‌شد و در بازار، این رفیقش را می‌فروخت، پولی را هم می‌گرفت. روز بعد هم، فرار می‌کرد. در اینجا، قطع ید می‌شوند، برای اینکه؛ این دو، سارق اموال مردم هستند.

مشهور، سند این روایات را قبول نداشتند و همه قبول دارند، روایت اول و سوم، سند معتبری ندارد. اما روایت دوم، از نظر سندی، محل بحث است؛ و کسانی که روی نوفلی، توثیقی را قائل نشوند و نتوانند به وثوق برسند، تبعاً این روایت دوم را، مثل دو روایت، از گردونه بحث خارج خواهند کرد. هر سه روایت، کنار می‌رود و می‌گویند؛ ما اینجا، قطع یدی نداریم، سرقت صادق نیست و باید، طبق قواعد، عمل کنیم که راجع به قواعد آن، بعد بحث خواهیم کرد.

این، نظری است که امام دارند، بعضی دیگر هم، همین نظر را دارند. اما، کسانی که روایت دوم را قبول کنند؛ تبعاً باید به این روایت دوم، تن بدهند که ما نظرمان این است؛ سند روایت دوم، قابل‌قبول است، و آن دو روایت هم، ولو ضعیف هستند، اما، می‌توانند به نحوی، تأیید کنند.

### علت پذیرش روایات گذشته

این مبنا را آقای خوانساری، در جامع المدارک، آقای تبریزی و آقای فاضل، از معاصرین پذیرفته‌اند. البته، امثال آقای تبریزی، که این حکم را پذیرفتند، به دلیل این است که؛ روایت دوم را سنداً توثیق می‌کنند. اما مثل آقای فاضل، که سندش را توثیق نمی‌کند، ولی باز، این روایت را پذیرفتند؛ علتش، این است که، می‌گویند؛ این روایات، ضعف سندشان، به اشتهار در فتوایی، جبران می‌شود. پس این روایات، از یکی از این دو راه، قابل‌قبول است. یا اینکه، روایت دوم را، کسی توثیق کند، یعنی؛ سند نوفلی و سندی که نوفلی در آن باشد، را بپذیرد، مثل آقای تبریزی، که ما این را قبول داریم.

راه دوم اعتبار این روایات، همان نظری است که؛ روایات ضعیف با شهرت فتوایی بین القدما، جبر ضعف می‌شود، این، نظر آقای فاضل است. البته، ما آن را به‌طورکلی، قبول نداریم، الا در موارد خاص. این‌ها، علی‌القاعده، درست نیست. این قاعده، کلی نیست، مگر در شرایط ویژه...

ما، از طریق اول، این روایت را می‌پذیریم، آن وقت، باید ببینیم، مفاد این روایات چیست؟

در اینجا، چند نکته را باید توجه کرد؛ ما، روایت دوم را می‌پذیریم، آن دو روایت هم، مؤید می‌شود، و اصل این مسئله، ولو طبق قواعد هم نباشد، باید پذیرفت. منتها در اینجا، چند نکته را، در ذیل این روایات، باید توجه کرد؛

یک نکته، اینکه؛ این در آدم‌ربایی، به طور مطلق نیست، بلکه در آدم‌ربایی است که بعداً، او را بفروشد و از قبل این فروش، پولی به دست بیاورد.

بنابراین، این روایات، نمی‌گوید؛ مطلقاً، آدم‌ربایی، قطع ید دارد؛ بلکه، آنجایی که برباید و بفروشد، قطع ید خواهد داشت.

1. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود؛ ص: 548 [↑](#footnote-ref-1)
2. هدایة الأمة إلی أحکام الأئمة - منتخب المسائل؛ ج-8، ص: 456 [↑](#footnote-ref-2)
3. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 229 [↑](#footnote-ref-3)
4. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 230 [↑](#footnote-ref-4)